الباب الثانی من الواحد الرابع فی ان کل ما یرجع الی…

حضرت باب

اصلی فارسی



## **الباب الثانی من الواحد الرابع** فی ان کل ما یرجع الی النقطة یرجع الی الله و ما لم یرجع الیها لم یرجع الی الله و ما یرجع الی الله یرجع الیها و ما لم یرجع الی الله لم یرجع الیها.

ملخص این باب آنکه ذات ازل لم یزل و لا یزال لن یدرک و لن یوصف و لن ینعت و لن یری بوده و هست و آنچه از او نازل میگردد از کلمۀ مشیت است و آنچه بسوی او راجع میگردد کذلک این است که در هر کوری از برای این مشیت شئونات و ظهوراتی است که اولوالعلم آن ظهور درک نموده و مینماید

مثلا امروز آنچه در بیان از ارتفاع آن واقع شود لله بوده و از برای خدا میگردد الی یوم ظهور ”من یظهره الله“ که آنوقت اگر کسی عملی از برای غیر او کند راجع بخداوند نمیگردد اگر چه باعلی درجه توحید سیر کند چنانچه موحدین کتاب الف بعد از ظهور رسول الله - صلی الله علیه و اله - ثمری از برای ایشان نبخشید علو علم ایشان الا اشخاصی که داخل فرقان شده و همچنین آنچه در قرآن ترقی نموده در هر صفت محمودی و جوهر علم مکنونی و استیلای حق محمودی ولی همینقدر که داخل بیان نیامده باطل گشته و ثمری از برای ایشان نبخشیده

و همچنین اهل بیان عند ظهور ”من یظهره الله“ هیچ امری از ایشان راجع الی الله نمیگردد اگر چه کلمۀ ﴿لا اله الا الله﴾ باشد مگر بایمان باو ولی قبل از آن ظهور آنچه در دین بیان واقع از برای لله میگردد و راجع بسوی او میشود

نه اینکه راجع بذات ازل گردد بلکه رجوع ”بمن یظهره الله“ رجوع باو است و اینکه ذکر میشود که رجوع باو است مثل نسبت کعبه است که بیت او خوانده میشود که از جهت علو و سمو او نسبت بخود داده و غیر این در امکان ممکن نیست زیرا که ذات ازل مقترن بشیئ نمیگردد و اول خلق شیئ تعلق مشیت است باو و آخر عود او رجوع او است باو

و اگر بتسع تسع عشر عشر دقیقه قبل از آنکه امر فرماید ”من یظهره الله“ بارتفاع بیان کسی دانه ارزنی از زمین بردارد باینکه او را داخل جنت خود نماید و از ابطال ثمرۀ وجود آن نجات دهد از برای امر ذات حروف السبع لله کرده و جزای کلشیئ باو داده میشود ولی اگر مقارن با ظهور یا امر بارتفاع باشد آنوقت باید از برای او کند و باذن او اگر رضای او در آن شیئ باشد و الا رضای او است جنت فیما امر و یأمرو فیما فعل و یفعل

این است سر کل وجود و غیب هر نار و نور که اگر کسی متمسک باین عروه حقیقت گردد در هیچ شأنی در ظل نار مستقر نگردد و در ظلال جنت مستظل باشد و الا در هر ملت که نظر کنی اهل آن میگویند که ما از برای خدا عمل میکنیم چنانچه آنچه حزن در قرآن از برای مرایای لله واقع شد گفتند ما از برای خدا میکنیم و حال آنکه بر خدا کردند

و همین قسم در بیان آنچه بمؤمنین او واقع شد از حروف فرقان نمیگردند و قصد نداشتند الا آنکه از برای خدا میکنیم و حال آنکه بر خدا کردند قسم بحق ”من یظهره الله“ که هیچ قسمی در علم خداوند از این اعظم تر نیست که هیچ نفسی بر او یا بر مؤمنین او حزنی وارد نمیآورد الا آنکه قصد از برای خدا میکند و میگوید از برای خدا میکنم و حال آنکه دروغ گفته و میگوید و بر خدا کرده و میکند

ای اهل بیان ترحم بر خود نموده و بعقل خود حکم نموده و قبول حق نموده و بر شئونات محتجبه محتجب نمانده که حجت الله حین ظهور بالغ است بر کلشیئ زیرا که آنچه الآن می بینید که مؤمن بقرآن هستند در حین نزول آن غیر از یکنفر مؤمن بان نبود تا هفت سال وحال آنکه حجت همان است که بوده وهست و این از عدم تعقل اهل آن زمان بوده چنانچه در بیان الی یوم القیمة هر کس داخل شود بهمان حجت اول میشود و عبادی که در اول آن محتجب مانده بواسطه عدم تعقل بوده و الا حجة الله حین ظهور بالغ است بر هر ذرۀ چنانچه حین نزول بیان اگر کل مؤمنین بقرآن میخواستند ایمان آورند باو بل هر نفسی حجة الله در حق ایشان بالغ و کامل بود چنانچه خداوند احتجاج میفرماید بکل مثل آنکه باول مؤمن فرموده بهمان شیئ که او ایمان آورده همان شیئ در کل بوده چرا محتجب مانده و بهمین حجت او را معذب میفرماید تا وقتی که داخل در دین گردد فلتعتبرن ان يَا اولی الابصار کلکم اجمعون.

